## 5208 ـ حکم ترک نماز از روی تنبلی

**سوال**

آیا اگر صرفا از روی تنبلی و بی‌حوصلگی نماز نخوانم کافر خواهم بود یا مسلمان گناهکار به شمار می‌روم؟

**پاسخ مفصل**

الحمدلله.

بر اساس قول امام احمد ـ که قول راجح و قوی‌تر است ـ کسی که نماز را از روی تنبلی ترک گوید کافر به شمار می‌آید. ادله‌ی کتاب و سنت و سخنان سلف و نظر صحیح نیز بر همین است.

(الشرح الممتع علی زاد المستقنع: ۲/ ۲۶).

کسی که در نصوص کتاب و سنت تامل کند متوجه خواهد شد که این نصوص دال بر کفر تارک نماز است. یعنی کفر بزرگ که باعث خروج از دین است.

از ادله‌ی قرآنی:

فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ [توبه: ۱۱]

(پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند در این صورت برادران دینی شما هستند).

وجه دلالت در آیه‌ی فوق این است که الله متعال برای ثبوت برادری میان ما و مشرکان سه شرط قرار داده است: اینکه از شرک توبه نمایند و نماز را برپا دارند و زکات دهند. بنابراین اگر از شرک توبه کردند ولی نماز را برپا نداشتند و زکات ندادند برادران ما نیستند، و اگر نماز را برپا داشتند و زکات ندادند باز برادران ما نیستند حال آنکه برادری دینی تنها زمانی از بین می‌رود که شخص به طور کامل از دین خارج شود و صرفا با فسق و فجور و کفر اصغر منتفی نمی‌شود [بنابراین برپا نداشتن نماز کفر اکبر است].

و همچنین می‌فرماید:

فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (۵۹) إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُوْلَئِكَ

يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا [مریم: ۵۹ ـ ۶۰]

(آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوس‌ها پیروی کردند و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید (۵۹) مگر آنان که توبه کردند و ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند که آنان به بهشت درمی‌آیند و ستمی بر ایشان نخواهد رفت).

آیه‌ی فوق دال بر این است که در صورت تباه ساختن نماز و پیروی از شهوات دیگر مومن به شمار نمی‌روند.

اما دلالت سنت بر کفر تارک نماز:

رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ می‌فرماید: میان فرد و شرک و کفر ترک نماز است به روایت مسلم در کتاب الایمان از جابر بن عبدالله رضی الله عنه.

و از بریدة بن الحصیب ـ رضی الله عنه ـ روایت است که گفت: از رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ شنیدم که می‌فرمودند: پیمان میان ما و آنان نماز است؛ پس هر که ترکش گوید کافر شده است به روایت احمد و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه.

منظور از کفر در این احادیث، کفر اکبر خارج کننده از دین است، زیرا پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نماز را حد فاصل میان مومنان و کافران دانسته و مشخص است که ملت کفر غیر از ملت اسلام است و هر که این پیمان را نداشته باشد از جمله‌ی کافران است.

و همچنین در حدیث عوف بن مالک ـ رضی الله عنه ـ آمده که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود: بهترین حاکمان شما آنانی هستند که دوستشان دارید و دوستتان دارند و برای شما دعا می‌کنند و برایشان دعا می‌کنید و بدترین حاکمان شما آنانی هستند که از آنان بدتان می‌آید و از شما بدشان می‌آید و شما را نفرین می‌کنند و آنان را نفرین می‌کنید گفتند: ای رسول خدا، آیا بر آنان شمشیر نکشیم؟ فرمود: خیر؛ تا وقتی که در میان شما نماز برپا می‌دارند.

این حدیث دال بر نبرد با والیان و مبارزه با آنان در صورتی است که نماز را برپا ندارند و معلوم است که نبرد و خروج مسلحانه علیه حاکمان تنها در صورتی جایز است که مرتکب کفر صریح شوند؛ کفری که برای اثبات آن برهانی از سوی خداوند داشته باشیم [یعنی دلیل قطعی و روشن] زیرا عبادة بن صامت ـ رضی الله عنه ـ می‌گوید: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ ما را فرا خواند پس با ایشان بیعت نمودیم و از جمله مواردی که بر اساس آن از ما بیعت گرفت این بود که با ایشان بر شنیدن و اطاعت کردن در خوشی و ناخوشی و سختی و آسانی و [حتی] در صورت رخ دادن تبعیض [از سوی والیان امر] بیعت نمودیم و اینکه با اهل حکومت درگیر نشویم، و فرمود: مگر آنکه کفری آشکار ببینید که درباره‌ی آن برهانی از سوی الله داشته باشید متفق علیه.

حال اگر کسی بگوید: آیا جایز نیست نصوص دال بر کفر تارک نماز را متوجه کسانی بدانیم که وجوب آن را انکار می‌کنند و نماز نمی‌خوانند؟

می‌گوییم: این به سبب دو اشکال جایز نیست:

نخست: الغای وصفی که شارع آن را معتبر دانسته و حکم را به آن وابسته کرده است. در اینجا شارع حکم کفر را وابسته به ترک نماز دانسته بدون آنکه به انکار وجوبِ نماز اشاره‌ای کند و برادری دینی را نیز به برپا داشتن نماز وابسته کرده بدون آنکه سخن از اقرار به وجوب نماز را در میان آورد. یعنی اینجا الله متعال نفرموده که: اگر توبه کردند و معترف به وجوب نماز بودند... و پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نفرموده که میان شخص و شرک و کفر، انکار وجوب نماز است. یا نفرموده که: پیمان میان ما و آنان اقرار به وجوب نماز است پس هر که آن را انکار نماید کافر می‌شود.

اگر منظور الله و پیامبرش چنین بود، این طرز بیان خلاف وضوح و تبیینی است که قرآن بر اساس آن نازل شده است:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ [نحل: ۸۹]

(و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان هدایت و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم).

و می‌فرماید:

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ [نحل: ۴۴]

(و این قرآن را به سوی تو نازل نمودیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی).

دوم: معتبر دانستن وصفی که شارع آن را مناط و محور حکم قرار نداده است، زیرا انکار وجوب نمازهای پنجگانه موجب کفر هر کسی است که به سبب جهل معذور نباشد، فرقی نمی‌کند که نماز بخواند یا نه. یعنی اگر شخصی هر پنج وعده را نماز بگزارد و همه‌ی شروط و ارکان و واجبات نماز را به درستی ادا نماید اما وجوبش را بدون عذر منکر شود کافر است اگر چه نماز را ترک نکرده. بنابراین مشخص می‌شود که حمل این نصوص بر ترک نماز از روی انکار درست نیست. درست این است که تارک نماز کافر و از دین خارج است چنانکه به طور صریح در روایت ابن ابی حاتم در سنن از عبادة بن الصامت ـ رضی الله عنه ـ آمده که گفت: رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ ما را چنین توصیه نمود که: به الله چیزی را شریک نیاورید و نماز را عمدا ترک نکنید که هر که آن را از روی عمد ترک گوید از دین خارج شده است.

همچنین اگر ما آن را به ترک انکار حمل نماییم دیگر ذکر نماز در این نصوص فایده‌ای ندارد زیرا این حکم [یعنی انکار وجوب] در مورد زکات و روزه و حج نیز صادق است، و اگر کسی از روی انکار وجوب این اعمال آن را ترک گوید و از روی جهل معذور نباشد کافر شده است.

از سوی دیگر همانطور که دلیل سمعی و نقل دال بر کفر تارک نماز است، دلیل عقلی نظری نیز همین را می‌رساند، زیرا چگونه ممکن است شخصی ایمان داشته باشد و در همین حال نماز را که ستون دین است و چنان به انجام آن ترغیب شده و ترک آن مورد وعید قرار گرفته ترک گوید؟ ترک این رکن با وجود این عوامل دیگر ایمانی باقی نمی‌گذارد.

اما اگر کسی بگوید: آیا احتمال ندارد کفری که در مورد تارک نماز در نصوص آمده به معنای کفر نعمت باشد نه کفر اکبر خارج کننده از دین، یا آنکه منظور کفر کوچک است چنانکه پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ می‌فرماید: دو چیز در مردم است که شامل کفر است: طعن وارد ساختن در نسب و نوحه خواندن بر مرده و آنجا که می‌فرماید: ناسزا گفتن به مومن فسق است و جنگیدن با او کفر و مانند آن؟

می‌گوییم: این احتمال از چند وجه صحیح نیست:

اول اینکه پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نماز را حد فاصل میان کفر و ایمان و مومنان و کافران قرار داده که محدود را مشخص نموده و از غیر آن جدا می‌سازد. بنابراین دو محدود مغایر وارد یکدیگر نمی‌شوند.

دوم آنکه: نماز رکنی از ارکان اسلام است و توصیف تارک آن نشانگر آن است که منظور کفر خارج کننده از اسلام است زیرا یکی از ارکان دین اسلام را ویران ساخته، به خلاف اطلاق کلمه‌ی کفر بر کسی که یکی از اعمال کفر را انجام داده.

سوم: نصوص دیگری نیز دال بر کفر تارک نماز به معنای خارج شدن وی از دین است، بنابراین باید این کفر را حمل بر آن نمود تا نصوص با یکدیگر همخوانی داشته باشد.

چهارم: بیان کفر در مورد ترک نماز با دیگر اعمال متفاوت است، زیرا در مورد نماز آمده است: میان شخص و شرک و کفر... که نشان می‌دهد منظور از کفر همان کفر حقیقی است به خلاف کلمه‌ی کفر به صورت منکر آمده مانند کفری یا با لفظ کَفَرَ یعنی کفر انجام داده که نشان می‌دهد این کار از جمله‌ی کفر است یا در این کار بخشی از کفر وجود دارد اما کفر مطلق نیست که انسان را از اسلام خارج کند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب اقتضاء الصراط المستقیم (صفحه‌ی ۴۰ چاپ السنة المحمدیة» درباره‌ی سخن رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ که می‌فرماید: دو چیز در مردم است که شامل کفر می‌باشد می‌گوید: «یعنی این دو خصلت کفری است که توسط مردم انجام می‌شود، زیرا هر دو خصلت فوق از این نظر که از اعمال کفر بوده‌اند کفر هستند، و توسط مردم انجام می‌شوند اما هر کسی که شعبه‌ای از شعبه‌های کفر را انجام دهد دچار کفر مطلق نمی‌شود تا آنکه حقیقت کفر بر وی صورت گیرد، همانطور که هر کس شعبه‌ای از شعبه‌های ایمان را انجام دهد مومن شناخته نمی‌شود تا آنکه اصل ایمان و حقیقت آن در وی برپا گردد، و تفاوت است میان الکفر که با ال تعریف وارد شده چنانکه در حدیث لیس بین العبد وبین الکفر أو الشرك إلا ترك الصلاة (میان بنده و کفر یا شرک فاصله‌ای نیست جز ترک نماز) و بین کفر بدون ال تعریف...»

پایان سخن ابن تیمیه رحمه الله.

بنابراین هر گاه بر اساس این ادله مشخص شد که تارک نماز در صورت نداشتن عذر کافر و از دین خارج است، قول صحیح همان قول امام احمد است که یکی از اقوال شافعی نیز می‌باشد چنانکه ابن کثیر در تفسیر آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی مریم آورده و ابن قیم نیز در کتاب الصلاة ذکر نموده که این یکی از دو وجه در مذهب شافعی است و طحاوی نیز آن را از خود شافعی نقل کرده است.

قول جمهور صحابه نیز بر همین است بلکه بیش از یک تن از علما اجماع آنان را درباره‌ی این مساله ذکر کرده‌اند. عبدالله بن شقیق می‌گوید: اصحاب پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ ترک هیچ یک از اعمال را کفر نمی‌دانستند مگر نماز. این را ترمذی و حاکم روایت کرده‌اند و حاکم بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیحش دانسته است. امام مشهور، اسحاق بن راهویه می‌گوید: از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به صحت نقل شده که تارک نماز کافر است، و رای علما از دوران پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ تا امروز بر این است که هر کس نماز را عمدا ترک کند تا وقتش تمام شود کافر است، و ابن حزم این را از عمر و عبدالرحمن بن عوف و معاذ بن جبل و ابوهریره و دیگران نقل کرده و می‌گوید: از میان صحابه هیچ مخالفی برای آنان سراغ نداریم. این را منذری در ترغیب و ترهیب از وی نقل کرده و علاوه بر آنان عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله و ابودرداء رضی الله عنهم را نیز افزوده است. وی می‌گوید: «و از غیر صحابه احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و عبدالله بن مبارک و نخعی و حکم بن عتیبة و ایوب سختیانی و ابوداود طیالسی و ابوبکر بن ابی شیبه و زهیر بن حرب و دیگران [بر همین قول هستند].

والله اعلم